[1]Therefore thou art inexcusable, O man, whosoever thou art that judgest: for wherein thou judgest another, thou condemnest thyself; for thou that judgest doest the same things.[2]But we are sure that the judgment of God is according to truth against them which commit such things.[3]And thinkest thou this, O man, that judgest them which do such things, and doest the same, that thou shalt escape the judgment of God?[4]Or despisest thou the riches of his goodness and forbearance and longsuffering; not knowing that the goodness of God leadeth thee to repentance?[5]But after thy hardness and impenitent heart treasurest up unto thyself wrath against the day of wrath and revelation of the righteous judgment of God;[6]Who will render to every man according to his deeds:[7]To them who by patient continuance in well doing seek for glory and honour and immortality, eternal life:[8]But unto them that are contentious, and do not obey the truth, but obey unrighteousness, indignation and wrath,[9]Tribulation and anguish, upon every soul of man that doeth evil, of the Jew first, and also of the Gentile;[10]But glory, honour, and peace, to every man that worketh good, to the Jew first, and also to the Gentile:[11]For there is no respect of persons with God.[12]For as many as have sinned without law shall also perish without law: and as many as have sinned in the law shall be judged by the law;[13](For not the hearers of the law are just before God, but the doers of the law shall be justified.[14]For when the Gentiles, which have not the law, do by nature the things

داوری الهی

[1]لهذا، ای آدمی، که حکم می‌کنی، هر که باشی عذری نداری زیرا که به آنچه بر دیگری حکم می‌کنی، فتوا بر خود می‌دهی، زیرا تو که حکم می‌کنی، همان کارها را به عمل می‌آوری.[2]و می‌دانیم که حکم خدا بر کنندگانِ چنین اعمال بر حقّ است.[3]پس، ای آدمی، که بر کنندگانِ چنین اعمال حکم می‌کنی و خود همان را می‌کنی، آیا گمان می‌بری که تو از حکم خدا خواهی رست؟[4]یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم او را ناچیز می‌شماری و نمی‌دانی که مهربانی خدا تو را به توبه می‌کشد؟[5]و به‌سبب قساوت و دل ناتوبه‌کار خود، غضب را ذخیره می‌کنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادله خدا[6]که به هر کس برحسب اعمالش جزا خواهد داد،[7]امّا به آنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب جلال و اکرام و بقایند، حیات جاودانی را؛[8]و امّا به اهل تعصّب که اطاعت راستی نمی‌کنند بلکه مطیع ناراستی می‌باشند، خشم و غضب[9]و عذاب و ضیق بر هر نَفْس بشری که مرتکب بدی می‌شود، اوّل بر یهود و پس بر یونانی؛[10]لکن جلال و اکرام و سلامتی بر هر نیکوکار، نخست بر یهود و بر یونانی نیز.[11]زیرا نزد خدا طرفداری نیست.

[12]زیرا آنانی که بدون شریعت گناه کنند، بیشریعت نیز هلاک شوند و آنانی که با شریعت گناه کنند، از شریعت بر ایشان حکم خواهد شد.[13]از آن جهت که شنوندگانِ شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگانِ شریعت عادل شمرده خواهند شد.[14]زیرا هرگاه امّت‌هایی که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت بجا آرند، اینان هرچند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند،[15]چونکه از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می‌دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مَذِمَّت می‌کنند یا عذر می‌آورند،[16]در روزی که خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود به وساطت عیسی مسیح برحسب بشارت من.

یهودیان و شریعت

[17]پس اگر تو مُسَمّیٰ به یهود هستی و بر شریعت تکیه می‌کنی و به خدا فخر می‌نمایی،[18]و ارادهٔ او را می‌دانی و از شریعت تربیت یافته، چیزهای افضل را

contained in the law, these, having not the law, are a law unto themselves:[15]Which shew the work of the law written in their hearts, their conscience also bearing witness, and their thoughts the mean while accusing or else excusing one another;)[16]In the day when God shall judge the secrets of men by Jesus Christ according to my gospel.[17]Behold, thou art called a Jew, and restest in the law, and makest thy boast of God,[18]And knowest his will, and approvest the things that are more excellent, being instructed out of the law;[19]And art confident that thou thyself art a guide of the blind, a light of them which are in darkness,[20]An instructor of the foolish, a teacher of babes, which hast the form of knowledge and of the truth in the law.[21]Thou therefore which teachest another, teachest thou not thyself? thou that preachest a man should not steal, dost thou steal?[22]Thou that sayest a man should not commit adultery, dost thou commit adultery? thou that abhorrest idols, dost thou commit sacrilege?[23]Thou that makest thy boast of the law, through breaking the law dishonourest thou God?[24]For the name of God is blasphemed among the Gentiles through you, as it is written.[25]For circumcision verily profiteth, if thou keep the law: but if thou be a breaker of the law, thy circumcision is made uncircumcision.[26]Therefore if the uncircumcision keep the righteousness of the law, shall not his uncircumcision be counted for circumcision?[27]And shall not uncircumcision which is by nature, if it fulfil the law, judge thee, who by the letter and circumcision dost transgress the

می‌گزینی،[19]و یقین داری که خود هادی کوران و نور ظلمتیان[20]و مُؤَدِّب جاهلان و معلّم اطفال هستی و در شریعت صورت معرفت و راستی را داری،[21]پس ای کسی که دیگران را تعلیم می‌دهی، چرا خود را نمی‌آموزی؟ و وعظ می‌کنی که دزدی نباید کرد، آیا خود دزدی می‌کنی؟[22]و از زنا کردن نهی می‌کنی، آیا خود زانی نیستی؟ و از بتها نفرت داری، آیا خود معبده‌ا را غارت نمی‌کنی؟[23]و به شریعت فخر می‌کنی، آیا به تجاوز از شریعت خدا را اهانت نمی‌کنی؟[24]زیرا که به‌سبب شما در میان امّت‌ها اسم خدا را کفر می‌گویند، چنانکه مکتوب است.[25]زیرا ختنه سودمند است هرگاه به شریعت عمل نمایی. امّا اگر از شریعت تجاوز نمایی، ختنه تو نامختونی گشته است.[26]پس اگر نامختونی، احکام شریعت را نگاه دارد، آیا نامختونیِ او ختنه شمرده نمی‌شود؟[27]و نامختونیِ طبیعی هرگاه شریعت را بجا آرد، حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و ختنه از شریعت تجاوز می‌کنی.[28]زیرا آنکه در ظاهر است، یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است، ختنه نی.[29]بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد، در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست.

law?[28]For he is not a Jew, which is one outwardly; neither is that circumcision, which is outward in the flesh:[29]But he is a Jew, which is one inwardly; and circumcision is that of the heart, in the spirit, and not in the letter; whose praise is not of men, but of God.